

برگشت تاریخ و مصیبت های ما

سالهایی که هنوز تازه جوان بودم، کتب و نشریه های مختلف را، تا آنجا که در دسترس قرار می گرفتند، با اشتیاق تمام مطالعه میکردم و با ذوق و دقت وافر سخنان شخصیت های دانا و آگاه را می شنیدم. یکی از ماحصل آنهمه مطالعات و شنیدنها در آن سالها این بود که میگفتم "دیگر، تاریخ بر نمیگردد"، یعنی تاریخ تکرار نمیشود و نیز معتقد شده بودم که "ملت ها خودشان سرنوشت خود را تعیین میکنند". یا بعباره ی دیگر، میخواستم بگویم که ملت عزیز افغانستان هم آخر یک ملت است و از خود تاریخ، فرهنگ، هویت، تصمیم، اراده و صلابتی دارد و بنابراین، هیچ قدرتی نمیتواند و نخواهد توانست مغایر خواست و اراده ی این ملت با تاریخ و فرهنگ، قلم زند و قدم نهد. این البته به آن معنا هم نبود که گویا از سرشت و سرنوشت ویا کنش و واکنش استعمار منطقه و جهان و زورگویی و قدری هان آنها اطلاعی نداشتم، اما با آنهم، تصور من در آن روزگاران این بود که دیگر، ملت افغانستان انبوه غمها ورنجها، اسارت ها و مصیبت ها، قربانی ها و پسمانی های اقتصادی - سیاسی - اجتماعی را پشت سر گذاشته و با تغییرات و تحولاتی که در مسیرت تاریخ منطقه و جهان رخ داده، (جهان متمدن تر از پیش شده)، غول استعمار دیگر نخواهد توانست مانند سالهای پیش، در غیاب ملت تصمیم بگیرد و یا قلم صنع بر صحیفه ی سر نوشت آینده اش براند.

ما، با درد و دریغ که چرخ روزگار و رویداد های تاریخی - سیاسی بعدی درکشور ما، این تصورات و برداشتهای من و شاید هزارهای دیگر را درهم تنید و عملاً این اندیشه و برداشت را بمیان آورد که نه تنها سیرتحولات جهانی، (دموکراسی خواهی، تمدن نمایی و شگفتن گلهای قدم به قدم علم و تکنالوژی و . . .) ارمغان مثبتی درجهت رفاه، آزادی و دموکراسی واقعی برای ملتها، با خود نداشته است، بلکه پیوسته نتایج و تأثیرات بد تر و نا هنجار تر از قبل نیز با خود حمل میکند.

یکی از نتایج تأسف بار رویداد های سالهای پسین در کشور ما، بویژه پس از اشغال کشور توسط سربازان مسلح روسی، همانا مذهب پناهی های تعصب آمیز، مسلمان نمایی های کاذبانه، ملاسالاری های جهالت پرور، طالبانی شدن اوضاع اجتماعی، ترویج سر بُردن انسان، بیگانه گرایی، اسارت پذیری، اقدامات انفجاری وکشتارهای دستجمعی، دست نگری و وابسته گی های فکری و مالی و سیاسی است. بهمین سلسله است که هر عنصر چین پوش عمامه بسر، بدون آنکه اسباب فهم و بزرگی و صداقت را فراچنگ آورده باشد؛ میکوشد خودش را مثلاً "عالم دین" بخواند، با تکیه زدن به

کرسی های مجالس " شورا " و " سنا " و " قضا"، آنهم در تبنانی با خواست استعمار، عقب گرایی و ظلمت فزایی را حمایت کند، فتوای "شرعی" و حکم تکفیر و امر و نهی اعمال " نیک و بد " زنان و مردان و پیران و جوانان را صادر نماید. در تحت چنین وضع و حال دردناک است که مثلاً، ملابرهان الدین ربانی، بجای آنکه درپیشگاه ملت خونین تن افغانستان پاسخگوی اعمال جنگی و جنایت بار چندین ساله ی خود و حزب جمعیت اسلامی خود باشد و با انصراف از حب کرسی و قدرت و مکننت ، به جای اصلی اش (هجره و حاشیه ی مسجد) برگردد، به اصطلاح شورای علما را میسازد، تبلیغی های اخوان المسلمین مصر را با گرمی درکابل استقبال میکند، از سهمگیری نسل جوان و پیشرونده در امورکشور به وحشت می افتد ، برای گروه تروریستی طالبان چراغ سبز نشان میدهد، با دزدان دولتی و تنظیمی بی باکانه دهن جوال میگیرد و غرض بقای عمرسیاسی و تحفظ دارایی های فرعونى خویش از هیچ گونه تلاش، تبلیغ و معامله گری دریغ نمیکند. ملا قیام الدین کشاف که دیگر تاریخ مصرف وی پایان یافته و آخرین لحظات عمرکم بار و کم ارزش خویش را می پیماید، خود را سخنگوی، وصی و وکیل ملت در برابر تروریسم طالبی معرفی میکند، وقتاً فوقتاً " کنفرانسهای مطبوعاتی" تشکیل داده " غنبر" زنان از " صلح" و " آشتی" و " برادری" با دشمنان سوگند خورده ی ملت افغانستان (گروه طالبان) سخن میراند، در رأس شورا و سنا و قضای کشور کسانی نصب شده و میشوند که کلیه هم و غم شان را فقط سانسور صدا و سیمای تلویزیونها، دشمنی با حقوق و حیثیت زنان، تهدید و توبیخ نویسنده گان و خبرنگاران آزاد، افکار و اندیشه های روشن و شخصیت های منور و ضد اسارت تشکیل داده با قانون سازی های ارتجاعی و نگهداشتن سرزمین افغانستان در دام تزویر و تاریکی و جهالت، نازبرملت و حکم بر ستاره میکنند . چنانکه در این اواخر، قرار گزارشات رسانه ها، سنا نشینان یا کرسی داران مجلس سنای افغانستان، با قرارگرفتن در موقف همان ملاها ی رجعت گرای (تنظیمی - جهادی - طالبی) ، بخاطر " رسوخ تهاجم فرهنگی غرب در تلویزیون های کشور" آه و فریاد ارتجاعی سر داده خواهان مقابله جدی با این پدیده شدند.

درحالیکه این کرسی نشینان تازه به دوران رسیده ی مزد بگیر. واسطه دار و سازشکار، هیچگاه در مورد جنایت های آشکار گروه طالبان، تروریست های عربی و پاکستانی، فقر و بیچاره گی مردم، بی سر پناهی و درمانده گی هزارها هزار هموطن، دست اندازی های بیشرمانه ی مقامات ایرانی - پاکستانی در امورداخلی کشور، تجاوزهای جنسی بر زنان و کودکان، نا امنی ها و نا آرامی های مردم، مافیای مواد مخدر و صد ها مشکل دیگر سخنی به میان نمی آورند. این کرسی نشینان اسلام پناه، یا غافل اند و یا خوب میدانند که وقتی جهان سرمایه و استعمار غرب ، کشوری را اشغال نموده و حضور فزیکى اش را دران مسجل میسازد، طبعاً زبان و فرهنگ و راه و رسم نظام دوست داشتنی

خودش را نیز درس‌رزمین اشغالی پیاده مینماید. چون این سناتوران انتصابی کم فهم و واسطه دار، همت و جرأت مبارزه و اعتراض علیه اشغال میهن شان توسط نیروهای غربی را ندارند، زیرا از برکت حضور همین نیرو هاست که آنها کرسی نشین مجلس سنا و شورا و ... شده اند، بنابراین، میخواهند برای آنکه از یکطرف بیکار نمانده باشند و از سوی دیگر، درآمد های دالری و کلداری شان استمرار داشته باشد، کار د شان را در کلوخ " اعتراضات شرعی " تیز میکنند و بجای توجه به بنیاد و ریشه ی مصیبت ها ، ملانصرالدین گونه، هی به شاخ و پنجه می چسبند.

این هم از جمله ی نوادر روزگار است که در چنین عصر و زمان، رییس جمهور کشور، عنصری معامله گر، سازشکار، طالب پرور، رشوه خوار و نا سالم و سفرایش هم ناکاره ، تن پرور، زراندوز، نفهم و نا آشنا به امور دیپلماتیک باشند. جواسیس کشور های همسایه و جهان دربالا ترین مراتب دولتی کشور جابجا شوند، ملاحای نادان و افراد بیسواد و بی دانش حاکم بر سرنوشت ملت مان گردند، از زمین و هوای کشور آتش مرگ فوران کند ، روزانه هستی صدها انسان این سرزمین بکام نا بودی رود، دستورمقرری و برطرفی کارمندان مهم دولتی از آن سوی سرحدات صادر شود، صادقان و وطندوستان واقعی جای پای در تشکیلات رسمی و دولتی نداشته باشند، جاسوس و قاتل و جنایتکار از سوی شخص اول مملکت " برادر " خوانده شود، پسر و دختر جوان مردم ما مصونیت جانی و ناموسی نداشته هر روز مورد تهدید و تجاوز و استثمار و اختطاف قرار گیرند و فریاد حق طلبانه به گوش هیچ کسی نرود و بالاخره، بازار حق تلفی و زور گویی و عاجز گشی و عقب روی و حیوانیت بازار گرم و گرمتر شود.

بلی ! با تأسف عمیق که ما و مردم ما، بخصوص در روزگار کنونی، در چنین حالت تلخی قرار گرفته ایم . هم مسوولین دولتی دست در دست عناصر طفیلی جهالت گستر داده بر خلق خدا جفا میکنند، هم قاتلان تفنگ بدست تحت نام " جهاد و شریعت و اسلامیت " دود از دمار ملت میکشند، هم رژیم های همسایه مصروف انتقام کشی های خونین اند و هم ممالک بزرگ استعماری ، چون هیولای هفت سر، هست و بود ما را لگدمال میکنند و هیچ توجه و توقفی را هم نمی شناسد.

فرموده ی لسان الغیب (حافظ) چقدر بحال زار ما مصداق می یابد که سرود:

شبی تاریک و بیم موج و گردابی چنین حایل کجا دانند حال ما ، سبکساران ساحل ها

به اعتقاد ما، آنچه میتواند این بن بست دردناک و این گره کور سیاسی ، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی ما را بگشاید و چنگال خونین جاهلان، مزدوران بیگانه، قاتلان ، خاک فروشان و ناموس شکنان حاکم بر سرنوشت ملت عزیز ما را از دامان پاک میهن کوتاه سازد، همانا یکی شدن دلها

ومشت ها و صداها ی همه ی آزاده گان، وطنپرستان، ملی گرایان، ترقی پسندان و خادمان حقیقی ملت و مملکت عزیز ما در داخل و خارج کشور است. بسیج ملی و همه گانی در برابر گروه ها و دسته های تاریک اندیش، چاکرپیشه ، جنایتکار و مافیای قدرت و مکننت ، یگانه راه برون رفت از حالت ننگین و گریه آلود امروز ماست ، همان طور که خانه نشینی ، جان دوستی، محافظه کاری، عقده گشایی، اتهام زدن بر دیگران، خود بزرگ بینی، تحقیر و توهین هموعان، کرختی و بی تفاوتی، راندن و دریدن یکدیگر در قبال رویداد های میهن، توقعات بیجا داشتن، استفاده از گفتار و نوشتار مستهجن و آزار دهنده و غیره هرگز نمیتواند گره از کار ما بگشاید.

به آرزوی آزادی و آبادی میهن گرامی ما افغانستان